

روح‌اله نظری

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مصطفی سلیمی‌فر

استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

بهرام فتحی

عضو هیأت علمی اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهریار

Rnazari2004@gmail.com

دولت و بازار در دوره پیامبر اسلام

چکیده

اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد و غیر از آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. این نظام بر اساس بینش‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای استوار و هدفشان فراهم کردن زمینه مناسب برای دستیابی بشر به سعادت دنیوی و اخروی است. هدف این مقاله شناخت، بررسی و تجزیه و تحلیل اجزاء و نهادهای اصلی نظام اقتصادی، یعنی دولت و بازار است. تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای دولت اسلامی و بازار در عصر پیامبر (ص) و الگوی عملی آن حضرت از جایگاه مهمی در تاریخ اسلام و مسلمانان برخوردار بوده که کم‌تر بدان پرداخته شده است. پیامبر اسلام نخستین مؤسس و پایه‌گذار دولت اسلامی بود که از جمله اقدامات بنیادی و اصلاحی رسول خدا در زمینه اقتصادی، ایجاد و بازسازی بازارهایی بود که بیشتر در اختیار یهودیان مدینه قرار داشت. در نگاه رسول خدا (ص) انجام اصلاحات در نظام بازار، توجه و رسیدگی به امور بازاریان، و برخورد قاطع با متخلفان و گران‌فروشان، و نیز توجه به سرمایه‌های مردمی و به کارگیری آن‌ها با یک مدیریت صحیح و کارآمد در آباد ساختن زمین‌ها و توسعه امر تولید، توجه به اصل کوشش و تلاش و تحمل سختی‌ها می‌تواند در کندن ریشه فقر و نابرابری از جامعه مفید باشد. همچنین دولت اسلامی به طور طبیعی مسئولیت هدایت و نظارت بر بازار را نیز برعهده دارد.

کلید واژه: دولت اسلامی، بازار، احتکار، پیامبر اسلام.

مقدمه

یکی از منابع شناخت از نظر اسلام، سیره‌ی اولیاء و پیشوایان اسلام از شخص پیغمبر اکرم تا ائمه اطهار، به عبارت دیگر سیره‌ی معصومین و اهل بیت است. شخصیتشان یعنی سیره و روششان منبعی برای شناخت. سیره‌ی پیغمبر برای ما بک منع الهام است. و نیز سیره ائمه؛ هیچ فرقی نمی‌کند.^۱ با مروری بر وضعیت اقتصادی مسلمانان در صدر اسلام که مبتنی بر سیاست‌های اقتصادی پیامبر اکرم بنا می‌شد، می‌توان دریافت که همه این سیاست‌ها، افزایش تولید ملی، درآمد ملی، اشتغال و رفاه را برای همه جامعه به ارمغان می‌آورد. از این رو پرداختن به سبک اقتصادی پیامبر اکرم (ص) به‌خصوص بحث دولت و بازار در جامعه مسلمانان امری ضروری است، تا بتوان از این اندیشه‌ها و سبک‌ها برای تحلیل‌ها و عملکردهای اقتصادی جامعه بهره برد. بازار گرچه محل یا فضای داد و ستد بوده و هست ولی قلمرو آن در تمدن اسلامی از مکان یا سازوکار مبادله فراتر می‌رود و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و خیرخواهانه را نیز دربر می‌گیرد. نبی گرامی اسلام، با شکل‌گیری نظام اسلامی در مدینه، ایشان الگوی مناسب بازار را تعیین کردند. اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد و غیر از آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. این نظام‌ها بر اساس بینش‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای استوار و هدفشان فراهم کردن زمینه مناسب برای دستیابی بشر به سعادت دنیوی و اخروی است. در این نوشتار هدف بررسی و تجزیه و تحلیل اجزاء و نهادهای اصلی نظام اقتصادی، یعنی دولت و بازار است. تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای دولت اسلامی و بازار در عصر پیامبر (ص) و الگوی عملی آن حضرت از جایگاه مهمی در تاریخ اسلام و مسلمانان برخوردار بوده که کم‌تر بدان پرداخته شده است.

الف: کلیاتی در خصوص دولت

تعریف لغوی و اصطلاحی دولت

واژه دولت (State) از ریشه لاتینی Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنی مستقر و پا برجا گرفته شده است. امروزه در زبان انگلیسی واژه‌ی شأن یا منزلت (Status) به همان معنای اصل لاتینی آن بکار برده می‌شود. این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که مستقر، پابرجا و در وضع خاصی ثابت یا پایدار باشد. این مفهوم به صورت بسیار ظریفی از سطح کاربرد در مورد افراد به سطح کاربرد در مورد نهادها و قدرت سیاسی انتقال یافته است.^۲ دولت در ریشه لغوی به معنی دست به دست کردن امور می‌باشد، و در متون ادبی به معنی ثروت، نیک بختی و رونق آمده است.^۳ تقریباً تمام تعاریفی که از دولت به عمل آمده، عناصر تشکیل دهنده را نیز متذکر شده اند. دولت به طور کلی دارای سه رکن است که عبارتند از: قلمرو، جمعیت، حاکمیت.

قلمرو: به ناحیه‌ای از زمین، دریا و هوا که در حدود آن دولت اعمال حاکمیت می‌کند را قلمرو دولت می‌گویند. داشتن قلمرو شرط اصلی داشتن دولت است.

جمعیت: کلیه افرادی که در یک کشور ساکن هستند، جمعیت آن کشور نامیده می‌شوند. اگرچه جمعیت دائمی به معنی آن نیست که در سرزمین مهاجرت نباشد. حتی دادگاه دادگستری بین‌المللی در قضیه‌ی صحرای غربی (۱۹۷۵) قبایل چادرنشین را که بدون توجه به مرزهای زمینی رفت و آمد می‌کنند مرتبط به سرزمین صحرای غربی دانست.^۴

حاکمیت: قدرت مستقل یک دولت برای اداره یک کشور (اصطلاحاً اعمال حاکمیت)،

قدرت حاکمه گویند که باید دارای شرایط زیر باشد:

۱- دارای نیروی مادی اعمال حاکمیت باشد، نظیر نیروهای مسلح، سازمان های

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ ۲- قدرت حاکمه باید دائمی و منظم باشد؛ ۳- از لحاظ اداره

امور داخلی و خارجی، مستقل باشد.^۵ بدین ترتیب دولت، تجلی برتر وحدت سیاسی مردم یک جامعه است.^۶ اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا اندیشه و فکر (الهی یا الحادی و...) است. دولت‌های کمونیستی بر اساس اندیشه‌ی الحادی و دولت‌های لیبرال دموکراسی غربی بر اساس اندیشه‌ی اومانیسم و دئیسم تشکیل شده‌اند و نوع سوم دولت‌های مبتنی بر اندیشه و فکر، دولت‌های فکری و عقلانی اسلامی هستند که بر اساس «دین اسلام» و مبانی آن در مورد وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته‌اند.^۷ در صحیفه‌ی مدینه، حداقل در پنج مورد به مسئله‌ی حاکمیت خداوند اشاره شده و در دو مورد، داوری نهایی را به عهده‌ی خدا و رسول خدا(ص) گذاشته است. در بند ۲۳ خطاب به مؤمنان آمده است: «وَأَنَّكُمْ مَعَهُمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، فَأَنَّ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَاسِرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ هَرَّكَاهُ شَمَّا مُسْلِمَانَانَ دَر كَارِي دِجَارِ اخْتِلَافِ شَدِيدِ، [داوری درباره‌ی] آن را به خدا و محمد(ص) باز گردانید.»

فقره‌ی فوق به حاکمیت خدا و رسول(ص) در میان مسلمانان اشاره دارد. اما بند ۴۲ صحیفه که در ذیل مواد مربوط به تعهدات متقابل یهود و مسلمانان آمده است، دامنه‌ی حاکمیت خداوند و رسول(ص) را به تمام اهل صحیفه، بنابراین، یهود و مشرکان مشمول عهدنامه سرایت می‌دهد: «هرگاه میان متعهدان به این پیمان‌نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بی‌گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد(ص) روی آورند (فَأَنَّ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَاسِرِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ- اللَّهِ)؛ [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است». بدین سان، حاکمیت و قدرت قضایی پیامبر(ص) در حوزه حقوق عمومی تنها به مسلمانان محدود نمی‌شد، بلکه شامل یهود و مشرکین از اهل یثرب و هر آن کسی که با آنان و همراه آنان پیکار کرده نیز، می‌شده است. احتمالاً مقصود از عبارت: «مَنْ تَبِعَهُمْ فَلِحَقِّ بِهِمْ وَجَاهِدْ

معهم»، چنان‌که احمد العلی اشاره می‌کند، قبایلی از اهل مدینه‌اند که بر دین اسلام نگریده بودند و رسول خدا (ص) بدون آنکه اجباری در پذیرش اسلام داشته باشند، آنان را وارد پیمان صحیفه و بنابراین، شمار «امت» نموده است. پیامبر اسلام مرجع و داور همه‌ی این گروه‌ها در اختلافاتی بود که ممکن بود موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی دولت - شهر مدینه شود.^۸

آنچه را که تاکنون در مورد عناصر و اجزا تشکیل‌دهنده دولت برشمردیم، جزء شرایط لازم برای تشکیل دولت هستند، اما کافی نیستند. چنین به نظر می‌رسد که هر دولتی علاوه بر سه عنصر فوق، از ویژگی‌ها و اوصاف دیگری نیز برخوردار است که این اوصاف تا حد زیادی جزء ذات دولت به حساب می‌آیند و عبارتند از: قانون و پول. اگر در تعریف و تشریح مفهوم دولت این عوامل مورد توجه قرار نگیرند، موضوع همچنان در پرده ابهام باقی خواهد ماند.

قانون: امروزه، تقریباً تمام دولت‌ها شکل، فرم، صلاحیت و مشروعیت خویش را از قانون می‌گیرند. قانون اساسی ضمن آنکه اساس حقانیت و مشروعیت حکومت را روشن می‌سازد، حدود اختیارات و وظایف دولت و اهداف آن را نیز معین می‌کند. به طور کلی، تقریباً در تمام قوانین اساسی، این امر پذیرفته شده است که دولت (به معنی وسیع) حق انحصاری وضع و اجرای قانون را به عهده دارد. قانون‌گذاری سیاسی، مالی، قضایی، مدنی و عبادی از اهم اقداماتی بود که در مدینه‌النبی (ص) و بیشتر در قالب آیات مدنی قرآن، و اقدامات پیامبر اسلام (ص) انجام گرفت. در مدینه آیات الاحکام اسلامی، که حدود پانصد آیه است، شروع و نازل شده است. این آیات که در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی قرار دارند، به تدریج هویت مستقل جامعه اسلامی را شکل دادند. پیامبر اسلام (ص) در نخستین روزهای ورود به مدینه، و در راه قبا به مدینه، برای اولین بار در

اسلام نماز جمعه بپا داشت و تشریح نماز جمعه را اعلام کرد.^۹ البته پیامبر(ص) در نامه‌ای به مصعب بن عمیر قبلاً دستور برگزاری نماز جمعه را داده بود.^{۱۰} در همین سال اول هجرت، چگونگی «آذان» به مثابه‌ی قاعده‌ی اعلان اوقات شرعی، نماز جماعت، مراسم و ضرورت‌های اجتماعی خاص که نیاز به تجمع فوری مسلمانان داشت، تعیین شد.^{۱۱} در سال دوم هجرت، احتمالاً در ماه شعبان، آیات (۱۴۲ - ۱۴۴ بقره) تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه‌ی مکه نازل شد، و در همین ماه شعبان، روزه ماه رمضان مقرر و واجب گردید. در همین سال، زکات فطره و نیز نماز عید فطر تشریح شدند.^{۱۲} ابن کثیر تشریح «زکات اموال» را نیز ذیل حوادث سال دوم هجرت ذکر کرده است.^{۱۳} همچنین، طبری، با درج حادثه بنی‌قینقاع در ذیل رویدادهای سال دوم، در مورد تشریح «خمس» از غنایم جنگی می‌نویسد: «و نخستین بار بود که پیامبر اسلام خمس گرفت، و خمس غنایم را بر گرفت و چهار خمس دیگر را به یاران خود داد.»^{۱۴} برخلاف طبری، برخی مؤرخین، حادثه بنی‌قینقاع را که منجر به خروج آنان از مدینه شد، در اوایل سال سوم ثبت کرده‌اند. به هر حال، زنجیره‌ی تشریحات (وضع قوانین شرعی) که عمدتاً در سال‌های اول هجرت صورت گرفت، هویت فردی و اجتماعی مسلمانان را حول محورهای معینی استوار نمود. بدین‌سان تعیین و تشخیص مسلمین به عنوان امتی خاص، در درون ساختار معینی از نظام سیاسی، که دولت-شهر مدینه‌ی النبی (ص) نامیده می‌شد، تکوین و تولد یافت؛ و نشو و نما و تحولات تعیین‌کننده خود را در تاریخ زندگی بشر آغاز نمود.^{۱۵}

پول(بودجه): مسأله تأمین بودجه همواره یکی از مباحث جنجال‌برانگیز بوده است. نحوه کنترل و نظارت بر اموال، دخل و خرج شرکت‌ها، بنگاههای دولتی و خصوصی، چگونگی تعدیل مالیات‌ها و سیاست‌های پولی و ارزی، همواره یکی از مسائل حاد و غامض دولت‌ها بوده و در داخل و خارج، موجب برخوردها و تضادهایی شده است.^{۱۶}

دولت و حکومت

از آنجا که دو واژه «دولت» (State) و «حکومت» (Government) گاهی به صورت مترادف به کار می‌روند، لازم است که تفاوت آنها روشن گردد. در دائره‌المعارف امریکانا آمده است: «علی‌رغم اینکه دولت بدون وجود حکومت نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد، لیکن این دو واژه یکسان و مترادف نیستند.» دولت در معنای وسیع کلمه به نهادهایی که دارای قدرت مشروع هستند و آن را بر قلمرویی مشخص و معین، و جمعیتی که به اجتماع معروف است، اعمال می‌کنند اطلاق می‌شود. دولت قدرت انحصاری برقراری نظم در محدوده قلمرو خود را، از طریق حکومت سازمان‌یافته، دارد.^{۱۷} ژان دابن می‌نویسد: «دولت را نباید با حکومت اشتباه کرد، زیرا دولت یک اصطلاح و معنی عام و کلی است؛ در صورتی که حکومت جزئی از آن می‌باشد. حکومت جزء اساسی دولت است، ولی خود دولت نیست.»^{۱۸}

از واژه حکومت در متن‌ها و مناسبت‌های مختلف معمولاً به انحاء دیگری برداشت می‌شود. از این واژه می‌توان فرایند، حکومت یا اداره کردن و یا اعمال قدرت را استنباط کرد. این واژه همچنین می‌تواند دال بر وجود فرایند برای برقراری نظم باشد. همچنین، حکومت، اغلب به معنای افرادی است که مقام‌های با قدرت را در کشوری احراز کنند. سرانجام از این مفهوم می‌توان، منش، روش و یا نظام حکومتی در یک اجتماع یا به عبارت دیگر ساختار و ترتیبات مأموران، و چگونگی ارتباط آنان با اتباع کشور برداشت کرد. حکومت دارای سه قوه مشخص است که هر کدام دارای نقش خاص خود هستند. یکی از آنها قوه‌ی مقننه است که وظیفه آن وضع قانون می‌باشد. قوه دوم، قوه مجریه است (که برخی اوقات دولت نامیده می‌شود) این قوه مسئولیت اجرای قانون را بر عهده دارد. قوه سوم، قوه قضاییه است که مسئول تفسیر و اجرای قانون است.^{۱۹} در فرهنگ علوم

سیاسی در تمایز دولت و حکومت آمده است: «شاید بتوان دولت را در مقابل حکومت در نظر گرفت. حکومت‌ها تغییر می‌کنند (خصوصاً در نظام‌های دموکراسی)، در حالی که دولت بدون تغییر می‌ماند.» دولت یک بار که بوجود آمد، تا وقتی جامعه باشد، دولت هم وجود دارد. افراد متشکل یک جامعه شکل حکومت را می‌توانند عوض کنند و با وضع نظامات جدید اقتصادی یا اجتماعی و یا سیاسی، حکومت را تغییر شکل بدهند، ولی نمی‌توانند دولت را از میان ببرند.^{۲۰}

ب: دولت اسلامی: تشکیل و تحولات آن در دوره پیامبر(ص)

قضیه حکومت اسلامی ساخته و پرداخته حکومت اسلامی و بنیان‌گذاران و پیروان آن نیست، بلکه حقیقتی است که نصوص انکارناپذیر و قاطع اسلام و حوادث ثابت تاریخی و ساختار رسالت فراگیرش، آن را گواهی می‌دهند.^{۲۱} حکومت در جامعه و برای پیشبرد اهداف لازم و ضرور است، امری که پیامبر اسلام نیز به آن اهتمام ورزید. پیامبر به منظور پایه‌گذاری تشکیلات منسجم باید به دو امر مهم دست می‌یافت: نخست سرزمینی که از لحاظ ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد، تا مسلمانان بتوانند آزادانه در آن استقرار یابند و در ثانی ایجاد دولت و حکومت، که رسیدن به این مهم منوط به ایجاد اتحاد بین مردم و یا به مفهوم مدرن ملت‌سازی می‌باشد.^{۲۲} پیامبر اسلام به حیث رهبر و پیشوای جامعه اسلامی بنیان‌گذار حکومت اسلامی بوده است و در اولین فرصت ممکن به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرده است چنان‌چه در این رابطه آمده است: بررسی منابع تاریخی و تجزیه و تحلیل رویدادهای که پس از ورود حضرت محمد به مدینه رخ داد به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر به محض ورود به مدینه تشکیل حکومت داد و مانند یک حاکم و شخصیت سیاسی تشکیلات دولتی را پی‌ریزی کرد و برای حفظ موجودیت کشور اسلامی ارتش منظمی تشکیل داد، فرمان‌های جنگ و صلح را صادر

می‌کرد، با بعضی از گروه‌ها عقد و پیمان و معاهده بست، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی تنظیم نمود، والی به اطراف فرستاد، سفرای به خارج و نزد رؤسای قبایل و زمامداران روانه کرد و سران کشورها و رؤسای قبایل را به اسلام دعوت نمود و مسجد ساخت که امور قضای و حل و فصل خصومات و اجرای حدود و اداره کشور در آنجا انجام می‌گرفت و خود شخصاً به قضاوت می‌نشست و قاضی نیز منصوب می‌فرمود و...^{۲۳}

این بررسی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام نخستین مؤسس و پایه‌گذار حکومت اسلامی بوده است و آن حضرت خود به پی‌ریزی نظام سیاسی و فکری دولت اقدام کرد و بعد از رحلت آن حضرت نیز حکومت توسعه و گسترش پیدا کرد و پس از مدتی به بزرگ‌ترین قدرت جهانی در عصر خود تبدیل گشت. هر چند عده‌ای سابقه حکومت در زمان پیامبر را انکار می‌کنند و عقیده دارند که آن حضرت صرفاً رهبری دینی مسلمانان را به عهده داشته و دولت تشکیل نداده است. اما بعد از بررسی دوران حیات پیامبر به خوبی آشکار می‌شود که آن حضرت علاوه بر اینکه رهبری دینی مسلمانان را به عهده داشته، رهبری سیاسی جامعه اسلامی را نیز در دست داشته است، مواردی که ذکر شد همه بیانگر وجود دولت در زمان پیامبر می‌باشد. با ظهور اسلام در مکه و پس از گسترش دعوت پیامبر و هجرت به مدینه، دولت اسلامی به وسیله پیامبر اسلام تأسیس گردید و آن حضرت علاوه بر آموزش و تربیت، شخصاً سرپرستی و رهبری جامعه اسلامی را به عهده گرفت و به اداره نظام اجتماعی مسلمین در بخش‌های مختلف قضای، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی پرداخت. این مسئله از نظر آیات قرآن و شواهد تاریخی چندان واضح و آشکار است که حتی شرق‌شناسان غیرمسلمان نیز که تا حدودی با تاریخ اسلام آشنا شده‌اند بدان تصریح کرده‌اند. دانشمند ایتالیایی فل‌لینو می‌گوید: حضرت محمد(ص) در یک زمان، دین

ودولت را پایه‌گذاری کرد و گستره این دو در دوره زندگی‌اش هم‌سان بود. به تعبیر توماس ارنولد: پیامبر اسلام پیشوای دین و رئیس دولت بود.^{۲۴}

دولت پیامبر(ص) در چهار سال نخست هجرت، تنها محدود به مدینه بود. در آن هنگام، چنان که گذشت، هجرت به مدینه و استقرار در آن شرطی بود که بر هر تازه مسلمانی قرار داده می‌شد. هنگامی که اسلام پس از سال چهارم به قبایل حجازی اطراف مدینه گسترش یافت، به تدریج شرط هجرت برداشته شد. شرط هجرت با فتح مکه در سال هشتم هجرت، به طور کلی لغو شد. در کیفیت فتح مکه که صلح آمیز یا فتح نظامی؛ مفتوحه‌العنوه بوده است، اختلاف نظر وجود دارد.^{۲۵} اما این نکته اجماعی است که با قرار گرفتن مکه در دایره دارالاسلام، دیگر قبایل بطور مسالمت‌آمیز و داوطلبانه به دولت پیامبر(ص) پیوستند. گسترش دولت پیامبر(ص) به قبایل خارج از مدینه، نه تنها موجب دگرگونی در دولت پیامبر(ص) نشد، بلکه دقیقاً براساس الگوی دولت مدینه استوار بود؛ الگویی که به موجب پیمان مدینه، استقلال داخلی قبایل را از حیث «ربعه» و جغرافیا (محلّه یا منطقه زیست قبایل) تثبیت کرده بود. بدین سان، نه تنها الغاء ساختار قبایلی از لوازم گسترش دولت پیامبر(ص) نبود، بلکه پیامبر اسلام «قبیله» را در درون «امت» جای داد و بی‌هیچ تعارضی، تمامی استعدادها و انرژی نهفته در الگوی قبیله را در راستای گسترش دولت خود استخدام نمود. همین که شهرها و دهکده‌ها و گروههای قبایلی شبه جزیره عربستان به اسلام و برتری دولت پیامبر(ص) اقرار داشتند، رسول خدا(ص) رؤسای قبایل و نظم درونی آنان را برقرار داشت و فرمان عزل آنان یا دخالت در جایگاه آنان را نداد. در برخی روایات اهل سنت آمده است که پیامبر اسلام(ص) فرمودند: «گزینش شما در جاهلیت، اختیار شما در اسلام است»^{۲۶} منابع تاریخی تصریح کرده‌اند که دعوت‌های همگانی و جهانی پیامبر اسلام(ص) از سال ششم هجرت و پس از صلح حدیبیه آغاز شده

است.^{۲۷} از آن پس نیز ارسال این گونه نامه‌ها تداوم پیدا کرد. ۳۳ نامه با مضامین دعوت به اسلام و تبلیغی، معاهده نامه‌ها، پیمان نامه‌ها و امان نامه‌ها (۴۴ نامه)، ۱۹ نامه در مورد اقطاع و واگذاری زمین‌ها صادر کرده و ۴۱ نامه درباره‌ی موضوع‌های گوناگون صادر شده است.^{۲۸} یکی از مکانیزم‌های اجرای دیپلماسی پیامبر تألیف قلوب بود که تاریخ اسلام شواهد متعددی از این اقدام آن حضرت (ص) را ثبت کرده است. تألیف قلوب در اصلاح فقه سیاسی عبارت است از حمایت مالی و اقتصادی امام مسلمین به منظور جذب مردم به اسلام. پیامبر اسلام به عنوان رهبر نخستین دولت اسلامی در موارد عدیده‌ای از این ابزار اقتصادی برای گسترش اسلام بهره گرفت. و علی‌رغم مخالفت دیگران در این جهت سرمایه‌گذاری می‌کرد.^{۲۹}

حوزه‌ی نظارت و مداخله دولت اسلامی

هر چند در هزاره سوم مباحث شکست بازار و دولت مطرح و حدود و مداخله دولت مورد بحث و مناقشه است. برای نمونه در بحث شکست دولت در شش مقوله ۱- اقدام جمعی؛ ۲- کنترل لویاتان؛ ۳- هیأت نمایندگان؛ ۴- انسجام دموکراتیک؛ ۵- مشکلات اطلاعات، ۶- رانت مطرح است.^{۳۰} اما می‌توان گفت در دوره پیامبر ترکیب بهینه‌ای از دولت و بازار وجود داشته و شکست به معنی امروزی مطرح نبوده است. نظارت و مداخله دولت در امور بازار در آن دوره از جهات مختلف و در زمینه‌ای متعددی قابل اعمال است که در ذیل آنها را پی می‌گیریم.

۱- مبارزه با انحصار بازرگانی: دولت موظف است بر خلاف اصل تسلط مردم بر اموال خود، با احتکار برخورد نموده و کالاهای محتکر را در اختیار عموم قرار دهد، در این شرایط باید بر قیمت‌ها نظارت نماید تا سودجویان نتوانند نظم اقتصادی جامعه را دچار بحران نموده و جامعه را با خطر مواجه سازند.

۲- کنترل تبلیغات تجاری: تولیدکننده و نیز فروشنده حق دارد با تبلیغ کالای خود را به رقابت و یافتن مشتری برای خود دست بزند و بکوشد توجه مصرف‌کنندگان را جلب نماید. در عین حال، این کار نباید موجب شکستن مرزهای اخلاقی بازار باشد و دولت باید قوانینی وضع نماید که اولاً تبلیغات هر فروشنده در حدی باشد که موجب تخریب رقیب وی نشود، از علامت تجاری دیگران استفاده نکند و تبلیغات او نشان‌دهنده‌ی محتوا و کیفیت کالای وی باشد نه اینکه در آن گزافه‌گویی و اغراق شده باشد. پیامبر اکرم (ص) از چیدن خرما به گونه‌ای که ظاهر و باطن آن متفاوت باشد، نهی می‌نماید. ثانیاً تبلیغ کالا موجب زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی نباشد و موجب تهییج امیال افراد جامعه نیز نباشد و آن‌ها را به مصرف‌گرایی کاذب ترغیب ننماید و حس فقر و تنگدستی افراد کم درآمد را برنینگیزاند.

۳- آموزش احکام اسلامی: گرچه خود مردم وظیفه دارند مسائل فقهی مربوط به موضوعات مورد ابتلای خود را فراگیرند.^{۳۱} دولت هم وظیفه دارد، زمینه را برای این کار آماده نماید و بکوشد بازاریان به احکام اسلامی و بایدها و نبایدهای آن آشنا شود. همچنین باید تلاش کند تا باورهای دینی در بین مردم عمیق گردد؛ زیرا در این صورت است که مردم آموزه‌های دینی را در زندگی خود به کار می‌بندند و از ناشایستگی‌ها پرهیز می‌کنند.

۴. تعیین تکلیف در احکام متغیر: تعیین تکلیف و مقررات در بعضی از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی اسلام به دولت واگذار شده است؛ زیرا پیوسته در مناطق و زمان‌های مختلف، موضوعات و احوال مختلفی رخ می‌دهد که دولت باید آنها را شناسایی و بر اصول و قواعد کلی فقهی تطبیق نماید. همچنین گاهی تأمین مصالح کلی جامعه و نظام اسلامی ایجاب می‌کند که پاره‌ای از احکام ثابت در شرایطی خاص به طور موقت تعطیل شود که تشخیص آن نیز بر عهده حاکمیت می‌باشد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه... و می‌تواند از هر امری، چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند.^{۳۲}

۵. نظارت بر اجرای قوانین ثابت اسلام: از دیگر وظایف و اختیارات دولت، نظارت بر حسن اجرای احکام و مقررات ثابت اسلام در زمینه تجارت از قبیل ممنوعیت خرید و فروش بعضی کالاها مثل خمر، خنزیر و ابزار قمار یا حسن اجرای تعهدات در بین بازاری‌ها می‌باشد. البته نسبت به بعضی از ابتدا و نسبت به بعضی در صورت تظلم شهروندان مسئولیت به عهده دولت گذارده شده است.

۶. برخورد با متخلفان: با کسانی که از آزادی موجود در جامعه و از نیاز سایر افراد جامعه سوءاستفاده می‌کنند، باید برخورد شود. حال، به نهاد برخورد کننده و ادله لزوم این اقدام اشاره می‌گردد. برخورد با متخلفان و کسانی که احکام الهی را نادیده می‌گیرند، یا کسانی که قوانین و مقررات مورد تأیید حاکم اسلامی را زیر پا می‌گذارند و یا کسانی که به حقوق دیگر شهروندان تجاوز می‌کنند، از دیگر وظایف حاکمیت می‌باشد؛ چه اینکه برقراری نظم و امنیت و آسایش و رسیدگی به شکایات شهروندان از وظایف اولیه حاکم اسلامی است.^{۳۳} جلوگیری از احتکار و گران‌فروشی و در صورت نیاز، قیمت‌گذاری نیز وظیفه حاکم است.

۷- نظارت دولت بر بازار: با نگاهی به سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) این نکته روشن می‌شود که دولت نمی‌تواند نسبت به وضعیت بازار بی‌تفاوت بوده، نظاره‌گر اجحاف، بی‌نظمی و فشار بر گرده‌ی ضعیفان باشد، بلکه در حوزه‌ها یا در زمان‌های خاصی باید بر بازار و روند جاری آن نظارت داشته باشد، به ویژه در مرحله‌ی مبادله کالا که یکی از نقاط لغزش تجارت است و معرکه‌ای است که ممکن است حقوق بسیاری از شهروندان ضایع شود؛ بنابراین،

نظارت دولت بر تجارت و معاملات است که می‌تواند عدالت را تأمین کند. دولت می‌تواند در تنظیم بازار و روابط و قواعد حاکم بر آن نقش مؤثری داشته باشد. از نظر مکتب اسلام، دولت دارای مالکیت‌هایی از قبیل زمین‌های موات، مفتوح‌العنوه، صلحی، معدن، زکات و خراج، میراث بلاوارث، مجهول‌المالک و مواردی از این قبیل می‌باشد. از سوی، امکان نظارت و مداخله هم برای او وجود دارد که اینها ایجاب می‌کند دولت برای تنظیم شایسته امور، تا جایی که به آزادی اقتصادی و رشد آن آسیب نرساند مداخله نماید. در کتب تاریخی، مواردی ثبت شده است که پیامبر اکرم (ص) به منظور نظارت بر امور بازار و روابط حاکم بر آن، به بازار سر می‌زده‌اند و این احتمال به طور وی وجود دارد که این اقدامات دلیلی بوده است برای گشوده شدن نهاد نظارتی حسب در نظارت بر بازار که در دوره‌های بعد پدید آمد. گاهی پیامبر (ص) در بازار قدم می‌زد و به ارزیابی وضع بازار می‌پرداخت؛ مثلاً روزی از بازار مدینه می‌گذشت، مردی را دید که خوراکی می‌فروشد. آن حضرت احساس کرد کالای وی یکدست نیست. بنابراین جلو آمد و علت آن را از مرد پرسید. وی در پاسخ گفت: می‌خواهم سود بیشتری ببرم. سپس حضرت فرمود: «هر یک از انواع خوراکی را جدا کن؛ چه در دین ما غش وجود ندارد.»^{۳۴} ظاهراً این دستور حضرت و موارد مشابه متعدد دیگر، به عنوان بیان حکم شرعی و نصیحت نبوده، بلکه در مقام حاکم جامعه و به منظور برخورد با پدیده‌ی ناپسند غش بوده است.^{۳۵} نقل می‌کنند که حضرت رسول مرکب خود را سوار می‌شد و به منظور نظارت بر بازار در آن دور می‌زد.^{۳۶} پیامبر (ص) علاوه بر نظارت مستقیم خود، افرادی را برای جمع‌آوری اطلاعات و نظارت بر اجرای مقررات بازار می‌گذارند؛ مثلاً پیامبر سعید بن سعید عاص را مأمور نظارت بر بازار مکه^{۳۷} و عمر را در بازار مدینه گمارده بود.^{۳۸} بازارها از ابتدای تشکیل دولت اسلامی در مدینه، تحت نظارت و مراقبت بود. پیامبر اکرم، مستقیماً به بازرسی و نظارت در بازار

می پرداختند. به طور مثال، پیامبر بر انباری از طعام گذر کرد؛ دستش را در آن فرو برد و رطوبتی در آن یافت و به صاحب آن فرمود: این چیست؟ گفت: یا رسول الله باران بر آن باریده است. پس فرمود: چرا آنرا بر روی طعام نگذاشته‌ای تا مردم ببینند؟ هرکه خیانت ورزد از ما نیست.^{۳۹} نظارت بر بازار در زمان خلفا نیز ادامه یافت. در احادیث امیرالمؤمنین (ع) نیز عنایتی آشکار، به بازار و نظارت بر آن داشتند. حضرت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر بازارها نظارت می‌کرد.

مسئولیت دولت در خصوص فقر و نابرابری در دیدگاه پیامبر خدا (ص)

قبل از پرداختن به مسئله فقر و مسئولیت دولت از دیدگاه رسول خدا (ص) اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که حضرت با اصل قشربندی اقتصادی مخالفتی ندارد؛ چرا که این اختلافات اقتصادی ناشی از همان اختلافات طبیعی و اجتماعی است که در بین مردم وجود دارد و خداوند نیز در آیه ۱۶۵ سوره انعام فرموده است: «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»^{۴۰} از جمله راهکارهایی که حضرت در ضمن سخنان خود به آن‌ها اشاره دارند و یا می‌توان از رفتار و منش ایشان جهت زدودن فقر و نابرابری از جامعه به دست آورد می‌توان به موارد و نمونه‌های زیر اشاره کرد که البته هر کدام مصداق حضور دولت در اقتصاد است:

۱- سرمایه‌گذاری: در حقیقت جریان صحیح اموال در جامعه ثروت‌ها را از جریان‌های انحرافی به جریان اصلی هدایت می‌کند و به سود جامعه و به نفع مردم و برای رفع نیازمندان به جریان می‌اندازد و با رفع تنگناهای اقتصادی و اجتماعی عامل بقا و پایداری جامعه خواهد شد.

۲- توجه به عمران و آبادانی زمین: از آن جا ایجاد توازن در اقتصاد جامعه و رفع نیازهای همگانی در سایه بهره‌برداری صحیح از زمین‌ها و عمران و آباد ساختن آن‌ها امکان‌پذیر است، لذا حضرت فرمودند: «الأرض أرض الله، و العباد عباد الله، من أحيا مواتا

فهی له؛ زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدا هستند هر که زمین مرده‌ای را آباد کند متعلق به اوست.»^{۴۱} گفتنی است سیره و رفتار حضرت نیز نشان می‌دهد ایشان به کشاورزی، کار و تولید و سازندگی بسیار علاقه داشته و در تاریخ نیز آمده است که اهل قبا با کمبود آب مواجه شدند ایشان زمان دادند تا برای جمع شدن آب سدی بسازند تا به وسیله یک کانال آب به منطقه قبا برسد.

۳- برنامه‌ریزی صحیح: برنامه‌ریزی و مدیریت آگاه را در راه توسعه اقتصادی و ریشه-کن نمودن فقر و محرومیت می‌طلبد. رسول خدا (ص) جهت ایجاد انگیزه و تشدید فعالیت مسلمانان قسمتی از مأموریت حفر خندق را به مهاجرین و بخش بزرگ‌تری را به انصار سپردند و برای این که بین آن‌ها نوعی رقابت به وجود آید آن‌ها را به سه گروه تقسیم کردند این تقسیم‌بندی بر اساس نزدیکی قومی و قبیله‌ای انجام شد. زیرا هر تقسیم‌بندی دیگری ممکن بود با توجه به اختلافات فکری، فرهنگی و قومی مسلمانان که بسیاری از آنها تازه به اسلام گرویده بودند، سرمنشا بروز مشکلات و مسائلی باشد. بروز اختلافات بر سر سلمان که نه از انصار بود و نه وابسته به مهاجرین، نمونه خوبی برای اثبات این مدعاست.^{۴۲} همچنین عمل روحیه بخش و امیدبخش به مسلمانان و البته شعارهای آن حضرت در جنگ‌ها نمونه‌ای دیگر باشد. مثلاً در پایان جنگ احد ابوسفیان و افرادش شعار می‌دادند «بزرگ است بت هبل» و رسول خدا (ص) به مسلمانی که از اطراف او بودند دستور داد شعار بدهند: «خدا بزرگ‌تر و تواناتر است». که با تغییر شعار ابوسفیان؛ پیامبر هم شعار را تغییر می‌داد.^{۴۳} نکته قابل توجه در سیره رسول خدا (ص) تمایل به استفاده از نیروی جوانان است. ایشان هم به نسل جوان در حوزه‌های فرهنگی میدان می‌داد و هم آنها را در عرصه‌های مدیریت به کار می‌گرفت تا از انرژی و توانمندی و خلوص و مجاهدتشان استفاده نماید و هم شایسته‌سالاری را محور مدیریت خود قرار می‌داد نه

شیخ‌گرایی و مسن‌گرایی که از معیارهای جاهلی بود و برای او شیخ و شهاب در معیارگرایی و اصول‌مداری حکومتی فرقی نداشت و به تجربه، تعهد و طراوت و شادابی جوان اهتمام و ویژه‌ای داشتند و در طول دوران بعثت چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت از نیروهای کارآمد و شایسته جوان استفاده می‌کرد. چنان‌چه مصعب بن عمیر مبلغ و گوینده نامی اسلامی را به درخواست اسعد بن زراره به عنوان سفیر تبلیغی و نماینده فرهنگی خویش به مدینه اعزام کرد.^{۴۴} در حقیقت در خط‌مشی‌های تولیدی باید از بلندپروازی اجتناب شود چرا که اتخاذ استراتژی بلندپروازانه وقتی که با امکانات موجود در جامعه هماهنگ نباشد نتیجه‌ای جز شکست و به هدر دادن منابع جامعه را در برنخواهد داشت، و بدون شک تدبیر و حسابگری بیشتری مورد نیاز و توجه است؛ و در امر تولید نیز باید به ظرافت و اتقان و استحکام کار اندیشید و این به معنای تعقل در تولید است.

۴- رعایت صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف: اهتمام به مسئله صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف و تحمل مشقات و سختی‌ها برای رویارویی با مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهم است. رسول خدا (ص) انسان را به غنای نفس فرا می‌خواند و این که خویش‌داری خود را نسبت به دارایی‌های مردم حفظ کند: «من نظر الی ما فی ایدی الناس، طال حزنه و دام اسفه»^{۴۵}

۵- توجه به اصل تلاش و پشتکار اقتصادی: گرچه در روایات بسیاری تأکید شده که روزی به دست خدا بوده و از سوی بین مردم تقسیم می‌شود. ولی به دست آوردن همین روزی نیز مشروط به کار و تلاش می‌باشد. حضرت رسول خدا (ص) فرمودند: «من قدر رزقه الله و من بذر حرمه الله؛ فرمود: هر کس دخل و خرجش میزان داشته باشد خداوند او را بهره‌مند نماید و هر کس اسراف کند خداوند او را نیازمند می‌سازد.»^{۴۶}

۶- نظم و انضباط اقتصادی: نظم ناشی از هم‌سویی قوای درونی انسان است و مادامی که قوای درونی انسان هم‌سو و هم‌جهت نباشند انشان منظم نمی‌شود.^{۴۷} سیره رسول خدا(ص) حاکی از توجه زیاد به این نظم و انضباط بود تا جایی که بر منظم بودن صفوف نماز تأکید داشتند و می‌فرمودند: «مردم صف‌هایتان را منظم کنید و دوش به دوش بایستید تا فاصله و جدایی و خلل میان شما نباشد و نامرتب نباشید وگرنه خداوند دل‌های شما را از یکدیگر دور می‌گرداند. و من شما را از پشت سر می‌بینم.»^{۴۸} قدرمسلم رعایت نظم و انضباط از سوی تک تک افراد جامعه آثار مهمی در جامعه از جمله از بعد اقتصادی و توسعه آن بر جای خواهد گذاشت که از جمله آثار آن به امکان وفاداری به تعهدات و قراردادهای و همچنین استحکام و استواری کارها اشاره کرد.^{۴۹} اگرچه بر وجود نظم و انضباط اقتصادی بسیار تأکید شده از سوی دیگر نیز توجه به زهد و بی‌رغبتی به دنیا پرداخته شده تا مبادا این دنیا انسان‌ها را آن‌قدر به خود مشغول دارد که دیگر به فکر آخرت خود نباشند؛ و البته در سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار (ع) می‌توان معنای واقعی زهد را فهمید که آن ترک دنیا به صورت کامل نیست؛ چرا که راه آخرت بدون شک از همین دنیا می‌گذرد.

۷- اصلاح نظام بازار: از آن‌جا که در نظام نبوی هدف اصلی تولید رفع نیازهای انسان- هاست. لذا هم‌چنان که انجام واجبات موجب نزدیکی به خدا می‌شود کار و تلاش و تولید و توزیع نیز موجب نزدیکی به خدا می‌شود پس بازار که محل تولید و کسب و کار است مردم به انگیزه انجام وظیفه و تعاون و نوع‌دوستی به تلاش می‌پردازند و مسلماً در چنین بازاری جایی برای احتکار و گران‌فروشی و رباخواری و... باقی نمی‌ماند. احتکار عبارت است از کاهش دادن یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط همه یا برخی از فروشندگان به طور موقت. این اقدام فروشندگان با توجه به وضع بازار و به خصوص تقاضای تحریک شده خریداران به منظور بالا بردن قیمت و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌

گیرد.^{۵۰} فقها در تعریف احتکار، کلمات مختلفی از جمله احتکار الطعام استفاده می-کنند.^{۵۱} باید توجه داشت که معیار در احتکار حرام ایجاد بازار سیاه است به گونه‌ای که موجب تضییق و دشواری مردم مسلمان فراهم گردد و گرنه در موارد فراوانی که عرضه بی‌رویه کالا چه بسا موجب تضییع و اتلاف ما گردد، نه تنها حرام نیست، بلکه از جهاتی منطبق با موازین عقلایی است.^{۵۲} علمای اهل سنت به آیه ۲۹ سوره نساء در زمینه حرمت احتکار استدلال کرده‌اند: «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکن تجاره عن تراض» و بیان کرده‌اند که اکل مال به باطل عبارت است از هر روشی که مالی را به مصرفی برسانند که خدای تعالی اجازه نداده و یا از آن نهی کرده باشد، مانند دغل بازی (غش در معامله) و رشوه و قمار و احتکار.^{۵۳}

حضرت تأکید شدیدی بر توجه به بازاریان داشتند. چرا که این توجه باعث می‌شود تا آن‌ها نیز کار خود را بهتر انجام داده و باعث ناامنی‌های اقتصادی در جامعه نشوند و اختلالی در نظام بازار پیش نیاید. ایشان بازاریان را از مخلوط کردن جنس بد و خوب برحذر می‌داشتند؛ همچنین تجارت‌کنندگان را از غش در معامله، ربا، ظلم و تعدی، کم-فروشی احتکار، خیانت در معامله بر حذر می‌دارند. در اینجا به برخی از سخنان گهربار پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کنیم. «ان الله عزوجل لعن آکل الربا و مؤکله و کاتبه و شاهده؛ خدای عزوجل رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و شاهد بر آن را لعنت کرده است.^{۵۴} و یا در سفارش به امام علی (ع) فرمودند: «یا علی... لا تصادق آکل الربا فإنه یبارز الله لأن الله تعالی قال: (فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله)؛ ای علی: با رباخوار رفاقت نکن، زیرا او با خداوند به مبارزه برخاسته، چون خداوند متعال می‌فرماید: اگر دست از رباخواری برداشتی پس به خدا و رسولش اعلان جنگ دهید.»^{۵۵}

«أتيت ليله اسرى بى على قوم بطونهم كالبيوت فيها الحيات ترى من خارج بطونهم فقلت: من هؤلاء يا جبرئيل؟ قال: هؤلاء أكلة الربا؛ شبى كه به معراج رقتم بر مردمى گذشتم كه شكم‌هايشان چون خانه‌اى بود و در آنها مارهاى وجود داشت كه از بيرون شكم‌هايشان ديده مى‌شد. پرسيدم: اى جبرئيل اينها كيستند؟ گفت: اينان ربا خوارانند.^{۵۶}

«من أكل الربا ملأ الله عزوجل بطنه من نار جهنم بقدر ما أكل و إن اكتسب منه مالا لا يقبل الله تعالى منه شيئا من عمله، و لم يزل فى لعنه الله و الملائكة ما كان عنده منه قيراط (واحد)؛ هر كس ربا بخورد خداوند عزوجل به اندازه ربائى كه خورده شكمش را از آتش دوزخ پر كند و اگر از طريق ربا مالى به دست آورد، خداى تعالى هيچ عمل او را نپذيرد و تا زمانى كه قيراطى (كم‌ترين مقدار) از مال ربا نزدش باشد، پيوسته خداوند و فرشتگان او را نفرين كند.^{۵۷} «من باغ واشترى فليحفظ خمس خصال والا فلا يكثرين ولا يبيعن: الرباء والحلف، و كتمان العيب، والحمد اذا باع، والذم اذا اشترى؛ كسى كه معامله مى‌كند، بايد مواظب پنج نكته باشد وگرنه معامله را رها كند: ربا، قسم خوردن، مخفى كردن عيب کالا، تعريف و ستايش کالا وقتى مى‌خواهد آن را بفروشد، مذمت كردن کالا وقتى كه مى‌خواهد آن را بخرد.» ايشان از احتكار در جامعه اسلامى به شدت بر حذر داشته و محتكر را گناهكار معرفى مى‌نمايد: «لا يحتكر الطعام الا الخاط؛ خوراكى را جز فرد خطاكار كسى احتكار نمى‌كند.»^{۵۸} و نيز فرمودند: «بئس العبد المحتكر: إن أرخص الله تعالى الأسعار حزن و إن أغلاها الله فرح؛ چه بد است محتكر اگر خدا قيمت‌ها را ارزان كند غمگين شود و اگر گران كند خوشحال گردد.»^{۵۹}

۸- همكارى مردم و دولت‌مردان: اصل همكارى مردم و دولت‌مردان بايد هميشه مورد توجه قرار بگيرد و عدم توجه به نقش مردم در فرآيند توسعه اقتصادى هر برنامه‌ريزى را براى دستيابى به توسعه محكوم به شكست خواهد كرد و بالعكس امكان مشاركت مردم در

امور اقتصادی تسهیل‌کننده فرآیند توسعه و به دنبال آن ریشه‌کن شدن فقر و محرومیت از جامعه خواهد بود.^{۶۰} تمام تلاش رسول خدا(ص) این بود دولت برای مردم جامعه اسلامی تبعیض قائل نشود و در امکانات هم تفاوتی قائل نشو و برای همگان یکسان باشد و هر یک از افراد جامعه طبق تلاش و زحمت خود با همین امکانات مساوری نتیجه تلاش و شکوفایی خود را ببیند.

ج. کلیاتی در خصوص بازار و بازارهای اسلامی

واژه‌ی بازار در فارسی میانه «وازار» (Wazar) با ترکیب‌هایی چون وازارگ (بازاری)، وازارگان (بازرگان) و وازارگانیه (بازرگانی) آمده است.^{۶۱} شواهد نشان می‌دهد که بازار ایرانی با ویژگی‌های خود زبانزد جهانیان بوده و واژه ایرانی بازار به بسیاری از زبان‌های جهان راه یافته است. البته شهرت جهانی بازارهای قسطنطنیه (استانبول) در اشاعه‌ی این واژه میان زبان‌های اروپایی بی‌تأثیر نبوده است. اما در کشورهای اسلامی عرب زبان تقریباً همه‌جا واژه‌ی عربی سوق (بازار) به کار برده می‌شود. سوق به مرکز ثقل مبادلات تجاری و اقتصادی هر شهر و دیار اطلاق می‌شود.^{۶۲} بازار از نقاط حساس هر جامعه‌ای است؛ محلی که عموم مردم با آن سرو کار دارند و تأثیر آن بر جامعه فراتر از تأثیر اقتصادی است، بلکه گاه در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نقش بسزایی دارد.^{۶۳} بازار در لغت به معنی «محل داد و ستد» می‌باشد.^{۶۴} و در اصل، محل فروش خوراکی و آش بوده است که به مرور زمان در مطلق محل خرید و فروش به کار رفته است.^{۶۵} از نظر اقتصادی بازار به شرایطی گفته می‌شود که برای یک کالا یا عامل تولیدی، تقاضا و عرضه وجود داشته باشد. و در یک قیمت متناسب با میزان عرضه و تقاضا مبادله می‌شود.^{۶۶} بازار در علم اقتصاد، ساز و کارهای مبتنی بر داد و ستد داوطلبانه و آزادی انتخاب است.^{۶۷} بازار یا به‌بازار جایی است که در آن قیمت‌ها ظاهر می‌شوند، اصطلاحی مانند گلزار یعنی جایی که

گل‌ها ظاهر می‌شوند، پس به‌آزار جایی است که در آن بها و قیمت ظاهر می‌شود.^{۶۸} می‌توان گفت که شکل‌گیری بازار منوط به وجود یک جامعه آزاد است. اصل اساسی یک جامعه آزاد، مالکیت است. اصل مالکیت شخصی تلویحاً بیان می‌کند که «هر فرد نسبت به جسم، استعدادها، قوای ذهنی و توانایی‌های شخصی خود، حقوق اخلاقی اصیلی دارد» و بنابراین متضمن این معنا است که افرادی که زندگی و سعادت آن‌ها جدای از هم و بی‌بدیل است را به لحاظ اخلاقی نمی‌توان مورد تعدی قرار داد.^{۶۹}

یکی از مشخصات بازارهای اصلی کشورهای اسلامی، عدم مداخله دولت در صدور، ورود و نرخ‌گذاری کالاها در شرایط عادی است.^{۷۰} در روایتی آمده است که پیامبر (ص) به محتکران دستور داد کالای خود را به داخل بازار و محلی بیاورید که در معرض دید مردم باشد، سپس از حضرت خواسته شد که قیمت کالاها را نیز مشخص نماید حضرت به‌گونه‌ای ناراحت شد که ناراحتی در چهره‌ی او آشکار شد و فرمود: «أنا أقوم عليهم إنما السعر إلى الله يرفعه إذا شاء، ويخفضه إذا شاء؛ یعنی آیا من کالا را قیمت‌گذاری کنم؟ قیمت‌ها در اختیار خداوند است که هر گاه صلاح بدانند، آن را افزایش و هر گاه صلاح بدانند، کاهش می‌دهد. روایات متعدد دیگری نیز در این دربار وجود دارد.^{۷۱}

رسول خدا(ص) بعد از هجرت به مدینه دست به تشکیل دولت اسلامی زد. از جمله اقدامات بنیادی و اصلاحی رسول خدا در زمینه اقتصادی، ایجاد و بازسازی بازارهایی بود که بیشتر در اختیار یهودیان مدینه قرار داشت. با اقدامات اصلاحی و بنیادی پیامبر، امور تجاری-بازرگانی در بلندمدت از انحصار یهودیان بیرون رفت و با تشویق مسلمانان در امر واردات و صادرات و خرید و فروش، هر گونه دریافت مالیات از بازار مسلمانان مردود اعلام شد و تجار به منزله مجاهدان راه خدا تلقی‌گرفته و تجارت بر پایه قوانین اسلام گسترش یافت که در درون این بازار، خرده‌بازارهای مختلفی هم ایجاد و برپا شدند.^{۷۲}

پیامبر اسلام با ابداعات و تصمیمات مهم، باعث رونق اقتصادی مدینه و عربستان و گسترش آبادی و بالا رفتن رفاه و کاهش فقر در جامعه شدند. احتکار، رباخواری و خرید و فروش برخی کالاها (شراب) نهی، غش در معاملات حرام و از هر گونه تعدی و ستمگری نسبت به مردم جلوگیری و نظم و ترتیب خاصی از جمله آرامش و امنیت بر بازار مسلمانان حاکم گردید. ابتکارات، راهکارها و اقدامات عملی پیامبر(ص) در مواجهه با آزادی عمل مسلمانان در بهبودی اوضاع و بالا رفتن رفاه و کاهش نابرابری و فقر در معافیت بازار اسلام از مالیات است. با توجه به آنکه در مدینه یهودیان نبض بازار، اقتصاد و گردش پول و کالا را در اختیار داشتند. پیامبر(ص) با تمهیدات لازم، ابتکار عمل را از یهودیان گرفت و به بازار اسلام تنوع، تخصص و امنیت بخشید.

سیستم حاکم بر بازار اسلامی

این که بازار در اسلام، رقابتی بوده یا انحصاری یا ترکیبی از هر دو و یا مدلی منحصر به فرد بوده، شواهد تاریخی حاکی از آن است که تعداد خریداران و فروشندگان شرکت کننده در صدر اسلام بسیار زیاد بود. قبل از اسلام، قریش در امر تجارت موقعیت انحصاری داشتند، اما با تمهیدات پیامبر اکرم(ص) این قدرت انحصاری از میان رفت. بنابراین، خریداران و فروشندگان در بازارهای صدر اسلام قدرت انحصاری نداشتند. از یک طرف شرکت کنندگان در بازارهای مکه و مدینه بی شمار بودند و سهم هر یک از کل کالاهای داد و ستد شده ناچیز بود. از طرف دیگر برای واردات و صادرات کالا در داخل و خارج جزیره، هیچ محدودیتی وجود نداشت و جابه جایی کالا از بازاری به بازار دیگر، به سهولت صورت می گرفته است. به همین جهت، ویژگی های بازار اسلامی حکایت از کثرت رقابت در آنها دارد. آزادی در انتخاب شغل یا ترک آن، فراوانی تعداد مشتریان و فروشندگان در بازار، وجود اطلاعات قابل دسترس برای همگان، فقدان توانایی اعمال نفوذ بر مقدار و

قیمت کالا، تحریم احتکار، اسراف و معاملات حرام و نظارت حاکم و دولت اسلامی بر فرایند فعالیت‌های تجاری در بازار، از کثرت رقابت در بازارهای صدر اسلام حکایت می‌نماید. اما به دلیل وجود ناظر از طرف دولت و نرخ‌گذاری در بعضی موارد نمی‌توان بازارها را دارای ساخت رقابتی کامل دانست.^{۷۳}

ویژگی‌های بازارهای صدر اسلام و وظایف متولیان در این بازارها

۱- بازار، غالباً در کنار مسجد و دارالاماره بنا شده بود، که این خود نشانه ارتباط وثیق این مراکز با یکدیگر است. برای نمونه، مساجد جامع بصره، کوفه و سامرا در کنار بازار قرار داشتند.

۲- از روایات استفاده می‌شود که در صدر اسلام بازارهایی وجود داشت که در آن‌ها اتاق‌هایی برای خرید و فروش ساخته و آماده شده بود و امنیت آن‌ها را دولت تأمین می‌کرد. البته در کنار این نوع بازار، بازارهای دیگری نیز وجود داشت که هرکسی می‌توانست بساط خود را پهن کند و به خرید و فروش بپردازد. در این نوع بازار، فروشندگان، مکان خاصی نداشتند و آن کس که زودتر وارد بازار می‌شد، می‌توانست مکانی را که بهتر می‌دید، برای خود انتخاب کند و تا شب آن روز نیز، کسی حق ممانعت از او را نداشت و هیچ‌کس نمی‌توانست جای وی را تصاحب کند.^{۷۴}

۳- حدود بازارها را حکومت تعیین می‌کرد و بازاریان حق تخطی از محدوده معین را نداشتند. در مقابل، مردم نیز نمی‌بایست به حریم بازار تجاوز کنند و در آن، ساختمان مسکونی بسازند. حکومت نیز همواره بر رعایت این حریم‌ها نظارت می‌کرد.

۴- برای برخی پیشه‌وران، بازارهای تخصصی وجود داشت؛ که آنان محصولات خود را در آن مکان‌ها عرضه می‌کردند. وجود این‌گونه بازارها می‌تواند با تضمین عادلانه قیمت،

خرید کالا را آسان تر کند و خریدار با توجه به کیفیت و قیمت کالا، درباره خرید خود بهتر تصمیم بگیرد.^{۷۵}

وظایف متولیان در این بازارهای اسلامی عبارتند از: ۱- ممانعت از احتکار، به خصوص در باره کالاهای ضروری جامعه و برخورد شدید با محتکران؛ ۲- نظارت بر کیفیت کالاهای عرضه شده و کنترل قیمت‌ها و قیمت‌گذاری در صورت نیاز؛ ۳- نظارت بر توزیع دقیق؛ ۴- برخورد شدید با کسانی که به حریم بازار تجاوز می‌کنند، یا بازاریانی که از محدوده بازار خارج می‌شوند؛ ۵- ممانعت از ورود افرادی که به هر دلیل، صلاحیت تجارت یا شغل خاصی را ندارند؛ ۶- نظارت بر سلامت کالاهایی عرضه شده و حفظ بهداشت عمومی؛ ۷- ممانعت از فروش کالاهای حرام و جلوگیری از انجام معاملات حرام؛ ۸- رسیدگی به امور تجار و حل و فصل مخاصمات؛ ۹- راهنمایی افراد گم‌شده در بازار؛ ۱۰- کمک به افراد ضعیف و ناتوان و ستاندن حق مظلوم؛ ۱۱- آموزش در ضمن مراقبت و نظارت؛^{۷۶}

مدیریت اقتصادی و حقوقی پیامبر اکرم (ص)

پیامبر با الهام از قرآن کریم ابتدا مراحل تکوین مسائل اقتصادی و حقوقی مدیریت اسلامی را از طرف خدا ابلاغ می‌کند و سپس با سبک مدیریت ویژه به تفسیر، تبیین، تحکیم و تدوین ریز مسائل می‌پردازد. امروزه قوانین جوامع اسلامی نشأت گرفته از همان آموزه‌های وحیانی است که ابتدا با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه توسط شخص پیامبر اکرم (ص) سپری گردید و بعد از آن توسط ائمه‌ی هدی (ع) و در ادامه‌ی آن توسط فقهای اسلامی دنبال می‌شود. اصول و روشی که در مدیریت اسلامی به خصوص در امور اقتصادی حاکم است ضامن بقا و تداوم یک جامعه‌ی ایده‌آل است: اصولی مانند حرمت ربا، انعقاد قراردادهای مضاربه، مساقات، مزارعه، اجاره، اصل حاکمیت اراده یا اصاله

الصحه و اقتصاد بر اساس اخلاق و...^{۷۷} اقتصاد در تمام دوران‌ها از جنبه‌های مهم زندگی بشر بوده که اگر درست مدیریت شود بهترین عامل در کسب فضایل و رسیدن به کمال مطلوب خواهد بود و در صورت عدم توجه به آن یا در اثر سوء مدیریت فردی، دچار ضعف‌های جدی می‌گردد. البته برخی صاحب‌نظران اسلامی به مسائل اقتصادی با دید کاملاً مستقل نگریده و برای آن ارزش قانونی و حقوقی قائل هستند.^{۷۸} ابعاد گسترده‌ی الگوهای مدیریتی ایشان در یک محیط کوچک به نام شعب ابی طالب امروز در واقع جهان را پوشش می‌دهد. تحلیل و بررسی مسائل اقتصادی و حقوقی از دیدگاه و عمل پیامبر اسلام (ص) با آن گستره‌های وسیع قطعاً امکان بیان در این جا نیست. اما می‌توان معیارهایی از عملکرد پیامبر اسلام (ص) را اشاره نمود: توصیه‌های اکید ایشان به اصلاح الگوی مصرف، ساده‌زیستی و پرهیز از هر گونه اسراف و تبذیر و رفاه‌طلبی، تأکید بر کار و اشتغال که قدرتمندی و حیات اجتماعی و سیاسی جوامع به آن بستگی دارد، اشتغال‌زایی و مبارزه با بیکاری و تن‌پروری، مبارزه با تحریم‌ها و استفاده از همه ظرفیت‌های جامعه‌ی آن روز عربستان از مهم‌ترین ارکان در اقتصاد مفاومتی نبی اکرم (ص) شمرده می‌شود.

د: نگاهی به بازار مدینه و تأسیس آن توسط پیامبر (ص)

مرکز تجارت و خرید و فروش اعراب جاهلی بازارهایی بود که فصلی و موسمی تشکیل می‌شد. اعراب از دور و نزدیک به آنجا می‌آمدند و به داد و ستد می‌پرداختند.^{۷۹} معروف‌ترین بازارهای دوره جاهلیت عبارت بود از: عکاظ، مَجَنَه، ذوالمجاز و حباشه. این بازارها در صدر اسلام نیز پابرجا بود. بازار عکاظ اولین بازاری است که در سال ۱۲۹ هجری به دلیل غارتی که در آن صورت گرفت، رها شد^{۸۰} و آخرین آن‌ها نیز بازار "حباشه" بود که به سال ۱۹۷ هجری رها شد.^{۸۱} برخی از این بازارها، مانند عکاظ، تنها، محل خرید و فروش کالا نبود؛ بلکه مکانی برای تجمع قبایل نیز به حساب می‌آمد و

در آن، اخبار و اطلاعات رد و بدل می‌شد و شعرا اشعار و غزل‌های خود را عرضه می‌داشتند و شاید بتوان گفت آنچه در یک روزنامه امروزی وجود دارد، به‌گونه‌ای در بازار عکاظ نیز یافت می‌شد.^{۸۲} بازارهای دوران جاهلیت "عشاران" و "خفیرانی" داشته‌اند که با گرفتن مبالغی از فروشندگان، امنیت بازار را تأمین می‌کردند. در مناطقی که حکومت مقتدری وجود داشت، حاکمان را عشار می‌نامیدند. همچنین گاهی فروشندگان، خود را تحت‌الحمایه قبیله‌ای قرار می‌دادند و آن قبیله، فردی را در مقام خفیر برای دریافت وجوه مأمور می‌کرد. به این ترتیب، همه بازارهای دوران جاهلیت، به‌جز بازار عکاظ، عشاران و خفیرانی داشتند که نام آنان در منابع تاریخی آمده است.^{۸۳} در عصر ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی به‌دست پیامبر(ص)، مهم‌ترین بازار مدینه "بنی‌قینقاع" نام داشت و در اختیار یهودیان بود. حضرت به‌دلیل حساسیت ویژه بازار و نارضایتی از حاکمیت مطلق یهودیان بر آن، در صدد شکستن حاکمیت و سلب انحصار از آنان برآمدند. از این‌رو بازار دیگری در مدینه تأسیس کردند و مقررات خاصی در آن وضع نمودند؛ نظیر عدم اخذ خراج از بازاریان، نداشتن جایی مشخص برای فروشندگان و ممنوعیت تجاوز به حریم بازار. ایشان همچنین تمام امتیازات قومی و طبقاتی گذشته را لغو و امنیت بازارها را به‌طور کامل تأمین کردند. این اقدامات، موجب شکوفایی و رونق بازار شد. برای نمونه نگرختن خراج و هرگونه مالیات، سبب کاهش قیمت‌ها و رونق خرید و فروش در بازار مسلمین شد؛ به این ترتیب، انتقال بازار به مکان دیگر، درآمد مالیاتی یهودیان از بنی‌قینقاع را به‌شدت کاهش داده، آنان را که دشمن سرسخت مسلمانان بودند، به‌خشم آورد.^{۸۴}

مردم مدینه به دلیل کشاورزی، استقرار در یک مکان و قرار گرفتن مدینه در سر راه تجاری میان شمال و جنوب، اعراب نیز در کار تجارت تجربیات مورد نیاز را دارا بودند و به انواع فعالیت‌های تجاری مشغول بودند.^{۸۵} از جمله بازارهای تجاری مدینه در عصر

جاهلیت، بازار حباشه (مشترک بین حجاز و یمن) بود که در تهامه دایر می‌شد؛ ولی این بازار سالیانه، از بازارهای بزرگ نبوده و در درجه دوم اهمیت قرار داشته است.^{۸۶} و این همان بازاری بود که پیامبر قبل از بعث از طرف حضرت خدیجه (س) برای تجارت بدانجا فرستاده شد البته این بازار در اختیار یهودیان بنی‌قینقاع بوده است.^{۸۷} بازارهای دیگری هم در دوره جاهلیت در مدینه وجود داشت که در صدر اسلام نیز دایر می‌شدند: به‌طوری که در تاریخ مدینه آمده است. در دوره جاهلیت بازاری در زباله که بخشی از ناحیه یثرب بود و بازار جسر در بنی‌قینقاع و بازاری هم در مکان زقاق بن جبین برپا می‌شد که بدان مزاحم می‌گفتند و بازاری هم در کنار بقیع الخیل بود که حیوانات و مواد غذایی در آن به فروش می‌رسید.^{۸۸}

حضور پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در مدینه باعث تحول داخلی و خارجی این شهر شد و در زمینه‌های اقتصادی، تجارت داخلی و خارجی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود. پیامبر پس از هجرت به مدینه، بازاری برای مردم و مسلمانان تأسیس کرد؛ زیرا هنگامی که بازارهای آن از جمله بازار معروف بنی‌قینقاع را بررسی کرد، مشاهده نمود که یهودیان در معاملات خود نسبت به مردم ظلم و تعدی نموده و به نوعی چپاول دست می‌زدند. در تاریخ عرب قبل از اسلام آمده است: «در میان ساکنان مدینه یهودیان توان اقتصادی بیشتری داشته و به دلیل داشتن چنین توانی دست به احتکار اجناس و رباخواری می‌زدند.»^{۸۹} بنابراین تصمیم گرفتند بازاری برای مسلمانان ایجاد کنند که محور آن عدالت، پیشرفت و گسترش اقتصاد اسلامی و نشر اسلام باشد لذا به فکر انتخاب محلی برای تأسیس بازار مدینه افتادند. پیامبر (ص) برای انتخاب محلی برای ایجاد و تأسیس بازار در مدینه از مکان‌های مختلفی بازدید کرد. حتی گفته می‌شود که پیامبر (ص) ابتدا به بازار بنی‌قینقاع رفت، آن‌گاه به بازار مدینه آمد و آن را با پا زده و فرمود: این بازار شماسست و از آن

خراجی گرفته نمی‌شود. بازار در محله بنی قینقاع بود تا این‌که از آنجا منتقل گردید.^{۹۰} به نظر می‌رسد پیامبر (ص) در انتخاب محل بازار و توجه آن به قبیله بنی قینقاع دو هدف مهم را دنبال می‌کرد. ابتدا خواستند با جلب نظر این قبیله مهم یهود از بازار آنان جهت رفاه مادی مسلمانان سود ببرد و دوم اینکه شاید مایل بودند با این اقدامشان افرادی از یهود را نسبت به اسلام دعوت کرده و با واگذاری مسئولیت‌های اقتصادی، بر روی این قبیله اثر مثبتی بگذارد. تلاش پیامبر جهت احداث بازار بی‌وقفه ادامه داشت. ایشان به همین منظور نزد قبیله بنی ساعده رفت با موافقت این قبیله، زمینی به پیامبر بخشیده شد که آن حضرت آنجا را بازار قرار دادند.^{۹۱} ظاهراً رسول خدا در هنگام انتخاب مکان خاص جهت احداث بازار اهدافی داشته است از جمله این‌که بازار محل مناسبی جهت تبلیغ دین اسلام بوده و حضرت تمایل داشتند با نشان دادن قوانین تجارت اسلامی، حذف مالیات و تمرکزگرایی، توجه گروه‌ها و قبایل مختلف را به قوانین ناب اسلام جلب نمایند.

پیامبر مکان بازار را ابتدا در منطقه بقیع غرقه تعیین نمود ولی با مخالفت یهودیان روبرو شد پس آن را به مکان بازار مدینه در نزدیکی مسجد منتقل نمود.^{۹۲} که دلیل آن را می‌توان به خاطر حس انحصارطلبی یهودیان بیان نمود. اما رسول خدا بدون هیچ‌گونه ناامیدی، همان‌طور که نقشه خانه‌ها را در مدینه ترسیم کرد و محل مساجد قبایل و مناطق شهری و قبله را مشخص نمود محل بازار را در مدینه انتخاب کردند. که بعد از انتخاب محل، شروع به ساخت آن کردند. در بازار بزرگ مدینه بازارهای مختلفی شکا گرفت. بعد از ورود پیامبر به مدینه بیشتر بازارها به صورت دایره‌ای بود و در اطراف آن بازارها نیز نخل‌های زیادی وجود داشت.^{۹۳}

رسول خدا به هنگام تأسیس بازار به همه جوانب یک بازار مدرن توجه داشت و همچون معماری توانا به تقسیم‌بندی بازار بر اساس اجناس و کالا پرداخته‌اند. در این بازار

قسمتی مخصوص بزازان داشت چنان‌که سوید بن قیس از سماک به حرب نقل می‌کند که: «با پیامبر به بازار رفتیم، نزد بزازان سروایلی بخ چهار درهم خرید و بزازان ترازوداری داشتند، فرمود: وزن کن و چرب‌تر وزن کن.»^{۹۴} پیامبر خودش نیز بزازی را دوست داشتند و به آن سفارش می‌کردند.^{۹۵} از جمله کالاهایی که در زمان پیامبر در بازار مدینه به فروش می‌رسد مواد خوراکی، شکر، گیاهان دارویی، نیزه، عطر، زعفران، عنبر، مشک، عود، شیر، پارچه، گوشت، ذرت^{۹۶} پیامبر اهمیت زیادی به بازار و تجارت می‌داد و آن را توصیه می‌کرد فرمود و حتی در جنگ‌ها نیز به آن مبادرت می‌کردند. مثلاً در جنگ تبوک که زید بن ثابت همراه پیامبر بود اقدام به تجارت می‌کرد و پیامبر آنان را از این کار نهی نمی‌کردند.^{۹۷} در منابع آمده است که پیامبر می‌فرمود: «الجالب إلى سوقنا، كالمجاهد في سبيل الله، و المحتكر في سوقنا، كالملحد في كتاب الله؛ آنکه به بازار ما چیزی وارد می‌کند مانند آن کس است که در راه خدا جهاد می‌کند و آنکه در بازار ما احتکار می‌کند مانند کسی است که در کتاب خدا کافر به‌شمار رفته است.»^{۹۸} حضرت همچنین در جهت صلاح و آرامش تلاش می‌کردند چنان‌که خودشان هنگامی که در بازار بود هرگز با صدای بلند صحبت نمی‌کردند.^{۹۹} بنابراین اهداف اصلی رسول خدا از اقدامات فوق در بازار این بود که منزلت و مقام اسلام و اهمیتی که دین خدا به مردم و رفاه آنان می‌دادند را به قبایل و گروه‌های مختلفی که به بازار می‌آیند نشان دهند. زیرا بازار یکی از مکان‌های مهم و استراتژیک در مدینه بوده است. از دیگر اقدامات پیامبر بعد از ورود به مدینه و تأسیس بازار، اخذ خراج و مالیات را برای مردمی که در بازار خرید و فروش می‌کردند منع کرد و با تأسیس بازار و با توجه به اهمیتی که به کسب، تجارت و رونق آن می‌داد مالیات و اجاره بها را مانع پیشرفت اقتصاد مدینه و بازار آن می‌دید لذا آن را لغو نمود.

از دیگر اقدامات پیامبر، جلوگیری از خرید و فروش کالاها و مواد غذایی به صورت دلالی و واسطه‌ای بود.^{۱۰۰} داستان از این قرار بود که در زمان رسول خدا برخی از مسلمین از قافله‌های تجاری، پیش از رسیدنشان به مقصد، طعام را می‌خریدند پس آن حضرت کسی را به سوی آنان فرستاد تا آنان را از فروختن آنچه خریده‌اند در محل خرید منع کند تا آن‌را به محل فروش طعام ببرند.^{۱۰۱} ایشان حتی در امر تجارت، خرید و فروش کالاهایی که موجب فساد و گسترش بی‌بندوباری و زیر سوال رفتن شرایع دین اسلام می‌شد را نهی کرد که در این مورد می‌توان به موضوع شراب اشاره کرد که پیامبر اسلام خرید و فروش آن را ممنوع کرده بود.^{۱۰۲} از دیگر فعالیت‌های ایشان در امور اجتماعی توجه و احترام به زنان بود و به حضور و فعالیت‌هایشان در جامعه، بازار و تجارت اهمیت داد و خرید و فروش کالاها را نیز برای زنان مجاز شمرد. این امر نشان‌دهنده اهمیت و قداستی که دین اسلام بر بازار و تجارت و اشتغال افراد مختلف از زن و مرد دارد. پیامبر اسلام غش در معامله و کسب ثروت را از راه‌های نامشروع نهی می‌کرد که لازم است در قسمت پایانی این مقاله این دو موضوع را توضیح و تشریح کنیم.

نهی از غش در معامله: یکی از برنامه‌های اقتصاد اسلام که پیامبر پیوسته به آن تأکید می‌کرد تا بازار مسلمانان از آن مبرا باشد، مخلوط کردن اجناس خوب و بد بود. این کار که در اصطلاح فقهی "غش" نام دارد. از دیدگاه اسلام بسیار ناپسند و چنین تجارتی حرام است. اسلام خواستار آن است که کالا در معرض دید مشتری قرار می‌گیرد و قیمت واقعی آن به وی گفته شود تا با آگاهی کامل از نوع و کیفیت جنس اقدام به خرید نماید. هرگز نباید کالایی را بزرک کرده و بدی و نامرغوب بودن آن در پس ظاهر مرغوب و آراسته‌اش باحیله و فریب به فروش رساند. پیامبر خدا می‌فرماید: «کسی که نسبت به مسلمان غش روا دارد و اجناس خوب و بد را مخلوط کند و به معرض فروش گذارد از آنان نیست.»

نفی کسب ثروت از راه‌های نامشروع: در معاملات چانه‌زدن را مجاز نمی‌دانست و از آن بابت که دارای زیان احتمالی است و آن این که مردم از آغاز بهای جنس را گران‌تر کنند تا بعدها به قسمت اصلی آن برسند. اصل بر خرید و فروش آسان بود. سفارش این

که اصل لاضرر و لاضرار مراعات شود. برای اجناس سودی عادلانه باشد و جنس‌ها به اندازه در اختیار قرار گیرد.^{۱۰۳} پیامبر از این که آب با شیر مخلوط شود و برای فروش به بازار عرضه شود، نهی کرده و تاجران را از آن بر حذر داشته است.^{۱۰۴} روزی پیامبر اکرم (ص) از بازاری گذر می‌کرد، مردی را دید که کالایی را به معرض فروش گذاشته است. آن حضرت نزدیک رفت و دست مبارکش را در آن جنس داخل کرد، متوجه شد که قسمت‌های پایین آن دارای رطوبت است. فرمود: این چیست؟ عرض کرد: برای این است که باران بر آن باریده، حضرت فرمود: پس قسمت‌هایی را که دارای رطوبت است از قسمت‌های خشک آن جدا کن و هر کدام را جداگانه به معرض فروش و دید همگان قرار بده تا خریداری که برای خرید کالا می‌آید ببیند، در غیراین صورت، غش در معامله است و هر کس که چنین کند از ما نیست.^{۱۰۵}



نتیجه‌گیری

این مقاله به تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای دولت اسلامی و بازار در عصر پیامبر (ص) و الگوی عملی آن حضرت از جایگاه مهمی در تاریخ اسلام و مسلمانان برخوردار بوده، پرداخت. پیامبر اسلام با قشربندی اقتصادی مخالفتی نداشتند، چنان‌چه که آن را ناشی از تفاوت‌های موجود در طبیعت و اجتماع می‌دانستند. در نگاه رسول خدا (ص) انجام اصلاحات در نظام بازار، توجه و رسیدگی به امور بازاریان، و برخورد قاطع با متخلفان و گران‌فروشان، و نیز توجه به سرمایه‌های مردمی و به کارگیری آن‌ها با یک مدیریت صحیح و کارآمد در آباد ساختن زمین‌ها و توسعه امر تولید، توجه به اصل کوشش و تلاش و تحمل سختی‌ها می‌تواند در کندن ریشه فقر و نابرابری از جامعه مفید باشد. توجه به فرهنگ صرفه‌جویی و دوری از اسراف و تجمل‌گرایی و توجه به دنیا در حد نیاز مانع از فقیر شدن عده‌ای در جامعه می‌شود چنان‌که همان عده فقیر مجبور نیستند افزون‌خواهی و زیاده‌طلبی برخی را بر دوش بکشند. اصل اولیه حاکم بر اقتصاد و بازار اسلامی، آزادی انسان در امور بازرگانی مربوط به خود می‌باشد. بازرگان مسلمان در امور بازرگانی مربوط به خود و بر اموال خود و کیفیت تصرف در آن آزاد است. ویژگی بازار اسلامی نیز این است که بخش خصوصی فعال است و حق سرمایه‌گذاری و سودافزایی را دارد. دولت در شرایط عادی، حق مداخله چندانی در مورد قیمت‌گذاری کالا را ندارد، بلکه میزان عرضه و تقاضا و نیز میزان سرمایه و خدماتی که برای ارائه کالا هزینه شده، قیمت کالا را تعیین می‌کند، اما در شرایط غیرعادی یا در مورد کالای غیرعادی که نیاز اساسی مردم را تشکیل می‌دهد و بی‌توجهی به آن ممکن است موجب اختلال در نظام اقتصادی جامعه شود، باید قیمت‌گذاری و نظارت اعمال گردد. پیامبر اسلام با هدف رونق و توسعه اقتصادی مدینه، افزایش سطح رفاه مردم، ایجاد درآمد و شغل و کاهش فقر و نابرابری کوشید تا با ایجاد

بازارهایی در مدینه منجر به گسترش هر چه بیشتر و سریع‌تر دین اسلام شود. برخی اقدامات مهم پیامبر اسلام در بازار را می‌توان به جلوگیری و ممنوعیت از احتکار کالا و مواد غذایی؛ جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، حذف مالیات بر بازارها، جلوگیری از ظلم و ستم تاجران و بازاریان یهود نسبت به مسلمانان، نظم‌دهی و امنیت بخشیدن به بازارها، ارتقاع توان اقتصادی تجاری مسلمانان، نهی کردن خرید و فروش برخی از اقلام چون شراب و حرام اعلام نمودن غل و غش در معامله، حذف دلال و واسطه‌های تجاری و... دولت اسلامی همان‌طور که وظیفه دارد جامعه را به سوی پاکیزگی سوق دهد، به طور طبیعی مسئولیت هدایت و نظارت بر بازار را نیز برعهده دارد. البته باید گفت که توصیه به کار خیر و تأکید بر پرهیز از خلاف شرع، نصب کردن والی حسبه برای دریافت عوارض یا مراقبت از تخلف نسبت به قوانین و... از آن دخالت‌هایی نیستند که اقتصاد کلاسیک آنها را مداخله دولت در بازار و منافی کارایی بازار معرفی کند؛ بلکه اینها بیشتر برای کمک به بازار و هدایت آن است و از وظایف دولت برای رونق‌بخشی به بازار و افزایش کارایی آن به حساب می‌آید.

یادداشت‌ها:

- ۱- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۱، ص ۲۹.
- ۲- وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، حسین بشریه، نشر نی، چ ۱، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶.
- ۳- غفاری، هادی، بررسی تطبیقی جایگاه و نقش دولت در نظام‌های اقتصادی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۱.
- ۴- مقتدر، هوشنگ، حقوق بین الملل عمومی، وزارت امور خارجه، تهران، چ ۹، ۱۳۸۳، ص ۴۴.
- ۵- سامتی، مرتضی، اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت در ایران، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲، ص ۵.
- ۶- جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی شهید رابع: امام سیدمحمدباقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱.
- ۷- صدر، سید محمد باقر، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق، ص ۱۱.
- ۸- احمدالعلی، صالح، دولت رسول خدا(ص)، ترجمه: هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۹۲-۹۳.
- ۹- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چ ۳، ۱۳۷۵، ص ۹۲۶.
- ۱۰- حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: سروش، ۱۳۷۴، ص ۹۶.
- ۱۱- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالاندلس، ج ۲، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۹.
- ۱۲- طبری، همان، ص ۹۴۳-۹۴۲.
- ۱۳- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، البداية والنهاية، بیروت: دارالمعرفه، الجز الثالث، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۷۱-۲۷۰.
- ۱۴- طبری، همان، ص ۹۹۸.
- ۱۵- فیرحی، داود، تاریخ تحول دولت در اسلام، انتشارات دانشگاه مفید، چ ۴، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳.
- ۱۶- غفاری، همان، ص ۱۱.

- ۱۷- بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، گروه مترجمین، موسسه پژوهش‌های بازرگانی، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۴۷.
- ۱۸- غفاری، همان، ص ۱۵.
- ۱۹- بانک جهانی، همان، ص ۴۷.
- ۲۰- غفاری، همان، ص ۱۶.
- ۲۱- قرضاوی، یوسف، فقه سیاسی، ترجمه: عبدالعزیز سیمی، انتشارات احسان، چ ۲، ۱۳۸۱، ص ۲۶.
- ۲۲- مجله اندیشه، مشهد مقدس، شماره ۱، ۱۳۷۰، ص ۹۱.
- ۲۳- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه و نگارش داود الهامی، انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۰، ص ۱۵.
- ۲۴- سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲.
- ۲۵- المسعودی، همان، ص ۲۹۰.
- ۲۶- احمدالعلی، همان، ص ۲۳۱.
- ۲۷- طبری، همان، ص ۱۱۴۴-۱۱۳۵؛ المسعودی، همان، ص ۲۸۹؛ ابن کثیر، همان، ص ۵۶۹.
- ۲۸- احمدی، علی، مکاتیب الرسول، قم: یس؛ ج ۱. ۱۳۶۲، ص ۳۲؛ ثقفی، سیدمحمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵؛ حمیدالله، ۱۳۷۴.
- ۲۹- ابن هشام، سیره‌النبی، ترجمه: سیدهاشم رسول محلاتی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۱۴.
- 30-Keech, W., Munger, M and Carl Simon, The Anatomy of Government Failure, Duke PPE Working Paper 13.0216, 2013.
- ۳۱- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۶-۲۸۲.
- ۳۲- روزنامه کیهان، شماره ۱۳۲۲۳، مورخ ۱۶ دی ۱۳۶۶.
- ۳۳- قاسمی، محمدعلی و همکاران، فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، زیر نظر صادق لاریجانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ج ۲، ۱۳۸۴، ص ۸۷۰-۷۷۹.
- ۳۴- متقی‌هندی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ج ۴، بی تا، ص ۱۵۹.
- ۳۵- عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۵.

- ۳۶- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، (۱۹۶۳م)، دعائم الاسلام، بی جا، دارالمعارف، ج ۲، ۱۹۶۳م، ص ۵۳۸.
- ۳۷- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ احمدی میانجی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، دارالحديث، ج ۱، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰.
- ۳۸- تمیمی مغربی، همان، ص ۵۳۲؛ شمس الدین، محمد مهدی، الاحتکار فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، الموسسه الدولیه، ۱۹۹۲، ص ۵۹۳.
- ۳۹- سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، بیروت، دارالحیاء، ج ۲، ۱۴۰۴ق، ص ۷۵۶.
- ۴۰- قرآن کریم، انعام: ۶: ۱۶۵.
- ۴۱- نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۵۱.
- ۴۲- ولوی، علی محمد، رهبری و مدیریت پیامبر اسلام (ص) در شرایط بحران: (جنگ خندق و مدیریت دفاعی رسول الله (ص))، نشریه علوم سیاسی مطالعات راهبردی بسیج، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- ۴۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۴۰۳ق، ص ۴۴.
- ۴۴- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، قم، بی تا، ص ۴۰.
- ۴۵- مجلسی، همان، ص ۱۷۲.
- ۴۶- نهج الفصاحه؛ حدیث ۲۹۷.
- ۴۷- دلشادتهرانی، مصطفی، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، دفتر همکاری های حوزه و دانشگاه انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۴۲۶ و دلشادتهرانی، مصطفی، سیره نبوی، منطق عملی، نشر دریا، دفتر سوم، ج ۴، تهران، ۱۳۸۶.
- ۴۸- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۵، ۱۹۹۱، ص ۴۷۲.
- ۴۹- خلیلیان، محمدجواد، نقش ارزش ها در فرآیند توسعه اقتصادی، معرفت، ش ۲۸، بی تا، ص ۲۵.
- ۵۰- صدر، کاظم، احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، تهران، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۳۶۲.
- ۵۱- محقق داماد، سیدمصطفی، تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام، تهران: نشر اندیشه های نو در اسلام، ۱۳۶۲.
- ۵۲- روزنامه رسالت، احتکار از دیدگاه قرآن و روایات، دی ۱۳۸۵، ص ۱۷.

- ۵۳- صالح عبدالله، محمد، کتاب احتکار یا خیانت به جامعه، ترجمه فهیم کرمانی، بی تا، ص ۱۳۶.
- ۵۴- شیخ صدوق، محمدبن علی، منشورات مؤسسه البعثه، قم، بی تا، ص ۳۴۶.
- ۵۵- صدرایی خوبی، علی، مه‌ریزی، علی، میراث حدیث شیعه، موسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، ج ۱، ۲، ۱۳۷۸، حدیث ۱۸۹: ص ۴۶.
- ۵۶- الهندی، علاء‌الدین علی المتقی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ج ۴، ۱۴۰۵ ق، حدیث ۹۷۶۶: ص ۱۰۷.
- ۵۷- شیخ صدوق، محمدبن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۴، ص ۲۸۵.
- ۵۸- نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۲.
- ۵۹- همان، حدیث ۱۴۸.
- ۶۰- سریع‌القلم، محمود، اصول ثابت توسعه سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶، ۱۳۷۱، ص ۲۹-۲۶؛ پای، لوسین، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه: مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۰، ص ۴۱.
- ۶۱- میرسلیم، مصطفی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۵.
- ۶۲- قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، نشر اسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵؛ مصطفوی، علامه شیخ حسن، التحقيق فی الکلمات القرآن الکریم، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۱.
- ۶۳- امامی، محمد، بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، پاییز و زمستان، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲.
- ۶۴- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳: ج ۱۰: ص ۱۶۷؛ زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه، بی تا، ص ۳۸۷.
- ۶۵- پادشاه، محمد، فرهنگ جامع فارسی، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۳، ص ۵۶۶.
- ۶۶- دادگر، یداله، رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، انتشارات بوستان کتاب، چ ۱۳، ۱۳۹۱، ص ۵۴.
- ۶۷- ساموئلسن، پل و هاوس، نورد، اصول علم اقتصاد، جلد اول، ترجمه مرتضی محمدخان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۴، ص ۵۲.

- ۶۸- نیلی، مسعود، اقتصاد و عدالت اجتماعی، با همکاری موسی غنی‌نژاد، محمد طیبیان و غلامعلی فرجادی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۳۵.
- 69-O'Donoghue Robert and Padilla A, Jorge, *The Law and Economics of Article 82 EC*, London: Oxford and Portland, Oregon, 2006, p.9.
- ۷۰- سجادی، صادق، نقش اجتماعی و فرهنگی بازار، دایره‌المعارف بزرگ اسلام، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶.
- ۷۱- حرعاملی، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷.
- ۷۲- دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان، مجموعه مقالات همایش سبک زندگی پیامبر(ص)، مهر، ۱۳۹۲.
- ۷۳- غفاری، هادی، نظام اقتصادی صدر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷-۱۶۸.
- ۷۴- الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ج ۵، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۵.
- ۷۵- نظرپور، محمدنقی، بازار، دانشنامه امام علی(ع)، اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹-۵۱۱.
- ۷۶- عاملی، سیدجعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی، ترجمه: سیدمحمدحسینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۵، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۷۷- صدر، سیدموسی، اقتصاد در مکتب اسلام، انتشارات اهل بیت، قم، ۱۳۶۱، ص ۷۵-۷۰.
- ۷۸- رفعتی، جلال، اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام، انتشارات میلاد، چ اول، ۱۳۵۷، ص ۴۰.
- ۷۹- غفاری، همان، ص ۱۶۶.
- ۸۰- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۷، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۰.
- ۸۱- آلوسی، محمود شکری، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، بی تا، ص ۲۷۰.
- ۸۲- علی، همان، ص ۳۸۳.
- ۸۳- علی، همان، ص ۳۷۹.
- ۸۴- نظرپور، همان، ص ۵۰۹.

- ۸۵- حتی، فیلیپ، تاریخ العرب، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۱۴۶.
- ۸۶- الافغانی، سعید، سوق العرب فی الجاهلیه و الاسلام، قاهره، دارالکتب اسلامی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۹-۲۵۸.
- ۸۷- حسن شراب، محمد، المعالم الاثیره فی السنه و السیره، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۱ق، ص ۹۶.
- ۸۸- ابن شبیه، ابوزید، تاریخ المدینه المنوره، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰۵.
- ۸۹- علی، همان، ج ۴: ص ۱۴۰.
- ۹۰- سمهودی، همان، ج ۲: ص ۷۴۸-۷۴۷.
- ۹۱- سمهودی، همان، ج ۲: ص ۷۴۸.
- ۹۲- همان: ص ۷۴۷.
- ۹۳- بغدادی، صفی الدین عبدالمومن، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، بیروت، دارالجلیل، ج ۳، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲۴۷.
- ۹۴- کتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریه، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲، بی تا، ص ۲۸؛ راوندی، قطب، الخرائج و الجرائج، قم، موسسه امام مهدی، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱.
- ۹۵- کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، ط الثانیه، ج ۲۶، بی تا، ص ۲.
- ۹۶- ری شهری، محمد، حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، قم، دارالحديث، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱.
- ۹۷- واقدی، محمدبن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، موسسه الاعلمی، ط الثانیه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۳۳-۱۰۳۴.
- ۹۸- پاینده، ابوالقاسم، پیام رسول ترجمه ای دیگر از نهج الفصاحه، نشر طلوع، قم، ۱۳۸۵، ص ۴۱.
- ۹۹- بیهقی، ابوبکر احمدبن الحسین، دلائل النبوه و معرفه احول صاحب الشریعه، تحقیق عبدالعلی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۰۵ق، ص ۳۱۰.
- ۱۰۰- عجاج کرمی، احمد، الاداره فی العصر الرسولی الله علیه و آله و سلم، قاهره، دارالاسلام، ۱۴۲۷ق، ص ۱۷۰.
- ۱۰۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ۴۰۱ق، ص ۱۰؛ نسایی، احمدبن علی، سنن، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ج ۷، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۷.
- ۱۰۲- عاملی، همان، ص ۵۸.

- ۱۰۳- قائمی، علی، در مکتب محمد رسول الله، نشر مؤلف، قم، ۱۳۸۶، ص ۴۲۰.
- ۱۰۴- همان، ص ۲۶۵-۲۶۴.
- ۱۰۵- فیض کاشانی، محسن، محجه البيضاء، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۳، چ ۲، قم، ۱۳۶۱، ص ۱۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی